



# Global Storybooks

[globalstorybooks.net](http://globalstorybooks.net)

چرا گرگدن مو نداشت

✎ Basilio Gimo, David Ker

✉ Carol Liddiment

✉ Marzieh Mohammadian Haghighi!



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 3.0 International License.  
<https://creativecommons.org/licenses/by/3.0>



چرا گرگدن مو نداشت



✎ Basilio Gimo, David Ker

✉ Carol Liddiment

✉ Marzieh Mohammadian Haghighi!

|| 2

فارسی Fa



پک روز، خَرگوش داشت کِنارِ رودخانه راه  
می رَفت.

عَلَفَ سَبْرًا بِأَيْتَانِجَا بُونَ.

گرگدن هم برای قدم زدن و خوردن مقداری





گَرگَدَن خَرگوشی را که آنجا بود ندید و  
 اِتفاقی روی پای خَرگوش ایستاد. خَرگوش  
 شروع به جیغ جیغ کردن سر گَرگَدَن کرد،  
 “هی تو گَرگَدَن! مِتَوَجِه نیستی که روی پای  
 مَن ایستاده ای؟”



خَرگوش خوشحال بود از اینکه موهلای  
 گَرگَدَن سوخته بود. و تا امروز به خاطر  
 ترس از آتش، گَرگَدَن هیچوقت دورتر از آن  
 رودخانه نرفتِه است.

گرگانی شروع به گریه کرد و به سمت آب  
 دوید. تمام موهایش با آتش سوخته بود.  
 گرگانی به گریه درآتش ادامه داد و گفت،  
 "موهای من در آتش سوخت! همه ی موهای  
 من کنده شده است! موهای قشنگم!"



گرگانی از خرگوش عذرخواهی کرد، "من  
 خیلی متأسفم. من تو را ندیدم. خواهش  
 می‌کنم من را ببخش!" ولی خرگوش گوش  
 نمی‌داد و سر گرگانی داد زد و گفت "تو از  
 عهد این کار را کردی! یک روز، خواهی دید  
 تو باید تاوان این کار را بدهی."







خَرگوش رَفَت تا آتَش پيدا كُنَد وَگُفَت،  
 “بُرُو، وَقَتِي كِه گرگَدَن از آب بيرون آمَد تا  
 عَلفِ پُخورد، او را پَسوزان. او روي مَن پا  
 گذاشت!” آتَش پاشُخ داد، “هيچ مُشكِلِي  
 نِيسَت، خَرگوش جان، دوستِ مَن، مَن آنچه  
 را كِه تو خواستي انجام مي دَهَم.”



بَعْداً، گرگَدَن داشت دور از رودخانه عَلف  
 مي خورد كِه ناگهان، آتَش او را فَرَا گِرَفَت.  
 آتَش زبانه كَشيد. شُعَلِه هَلِي آتَش شُرُوعِ بِه  
 سوزاندَنِ موهَلِي گرگَدَن كَرَدَنَد.